

موقعیت و دورنمای چپ در کردستان

موقعیت چپ در کردستان را میشود از زوایای متفاوت و مختلفی مورد بررسی و تحلیل قرار داد بخصوص جنبه تاریخی آن از جایگاه مهمی برخوردار است و پرداختن به آن امری ارزشمند است. قصد من در اینجا پرداختن به چنین تاریخی در چنین ابعادی نیست و چنین کاری از حوصله یک نوشته کوتاه خارج است. تلاش من بررسی کوتاه و اشاره اجمالی به نکات و نتیجه گیریهای سیاسی محدودتری است، تا ضمن دادن تصویری کلی و مختصر از موقعیت کنونی چپ، در پرتو آن بتوان بحثی را در رابطه با دورنما و آینده آن مطرح و دامن زد. امروز وضعیتی که دامنگیر چپ در کردستان گردیده بسیار نابسامان و اسفبار است و بیش از هر زمان دیگری تحلیل و کنکاش پیرامون آن، و تلاش برای پیدا کردن راه چاره‌ای برای برون رفت از چنین وضعیتی ضرورت یافته است.

چپ در کردستان از قدمت و سابقه بسیار طولانی برخوردار نیست. پیدایش چپ به مثابه یک گرایش سازمان یافته و اجتماعی همزمان با تغییرات بنیادی در جامعه و پروسه تکامل یافته‌تر این گرایش در آستانه انقلاب ۵۷ بود که بصورت یک گرایش اجتماعی در سطحی گسترده و وسیع اظهار وجود کرد. قبل از آن افکار و ایده‌های چپ در میان افراد به صورت پراکنده و متفرقه وجود داشته است. جریاناتی مثل حزب توده ایران از قدیم ایام در کردستان نیز دارای هوادار و سمپاتیان بوده است، اما هیچوقت نیروی قابل محاسبه‌ای در معادلات سیاسی و اجتماعی به شمار نیامده است. با فرو پاشی سیستم فئودالی در کردستان و جایگزینی آن با یک سیستم جدید کل مناسبات جامعه زیررو و اقشار و طبقات جدیدی شکل میگیرند. مناسبات بین کار و سرمایه به محور اصلی در جامعه تبدیل میگردد این تحولات در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بازتاب پیدا میکند. نتیجه چنین تحولاتی گسترش موج آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه و نوظللی در درون جامعه بود در چنین شرایطی و در چنین مقطع زمانی گرایش چپ که مصادف بود با گسترش و قدرتگیری آن در تعداد زیادی از کشورهای دیگر در سطح جهان، در جامعه کردستان نیز قد علم میکند و در درون جامعه و بویژه در میان قشر روشنفکر آن رواج و محبوبیت خاصی پیدا میکند. پیدایش گرایش چپ در واقع پرچم مطالبات طبقه کارگر جوان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه در عرصه سیاسی در این دوره بود. این گرایش در پروسه گسترش خود شکل سازمان یافته به خود میگیرد که نتیجه آن پیدایش و بوجود آمدن تشکیلاتی بود که ابتدا بدلیل شرایط دیکتاتوری و خفقان آمیز آن دوره فعالیت آن مخفیانه و سپس با گشایش در فضای سیاسی در سطح علنی با نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) اعلام موجودیت میکند. کومه‌له تبلور و تجسم سازمانی این گرایش نو ظهور در جامعه بود و اولین حزب و جریان سیاسی چپ بود که توانست گرایش رادیکال و چپ جامعه را بدور خود گرد آورد و بعدها در یک بعد اجتماعی نفوذ گسترده پیدا کرده و به وزنه قابل اعتمادی در جامعه تبدیل شود. بدین معنی میتوان گفت که تاریخ چپ و آرمانها و ایده‌های آن در کردستان با تاریخ کومه‌له درهم آمیخته است. به همین دلیل بررسی موقعیت چپ در کردستان اساساً به بررسی موقعیت کومه‌له بستگی پیدا کرده است.

در آستانه انقلاب ۵۷ احزاب و گروههای چپ دیگر هم که اکثراً سازمان‌های سراسری و ایرانی بودند در کردستان حضور و فعالیت داشتند و دارای هوادار و تشکیلات بودند، اما حضور آنها در میان

جمعی از روشنفکران فراتر نرفت و هیچوقت موفق به کسب نفوذ و اعتبار توده‌ای در میان مردم و جنبش‌های اجتماعی آن نشدند. دلیل این امر به فاکتورهای زیادی بستگی داشت که اینجا مورد بحث ما نیست. اما یکی از این فاکتورها میتواند ویژگی جامعه کردستان و ضرورت وجود یک تشکیلات و حزب منطقه‌ای باشد. کومه‌له جریانی بود که در چنین موقعیتی با درک کامل و جامعی از این ویژگیها و با اتخاذ سیاست درست توانست از موضع یک جریان چپ و رادیکال پاسخ اصولی درستی به آنها بدهد. در کردستان چپ اساساً با کومه‌له تداعی شد. در میان مردم چپ بودن یعنی کومه‌له، و کومه‌له بودن با مدافع حقوق کارگر و زحمتکش و اقشار پایین و تهیدست جامعه تلقی شد. سیاست و جهت‌گیریهای طبقاتی کومه‌له و دفاعش از منافع مردم محروم و زحمتکش جامعه آن شاخص اصلی و تعیین‌کننده‌ای بود که ویژگی کومه‌له و وجه تمایز و تفاوت آن با دیگر سازمانهای سیاسی چپ آن دوره را نشان میداد در واقع همین مسئله نیز رمز موفقیت کومه‌له و نفوذ اجتماعی و توده‌ای بود که در کردستان پیدا کرد. موقعیت اجتماعی و نفوذ توده‌ای کومه‌له به نوبه خود باعث گردید که کومه‌له در میان دیگر نیروهای چپ در سطح ایران و حتی منطقه از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار باشد. در جریان پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران، کومه‌له و چپ کردستان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا میکند. قطعاً بدون حضور و شرکت کومه‌له و چپ کردستان، و به وثیقه گذاشتن تمام اعتبار و نفوذ خود پشت این حرکت مهم سیاسی، تشکیل حزب کمونیست ایران به مثابه یک حزب نسبتاً قوی به هیچوجه مقدور نبود. این حرکت تاریخی برای چپ کردستان هم سرنوشت ساز بود. کومه‌له و چپ در کردستان با این تصمیم خود به یک نیاز و ضرورت مبارزه انقلابی و سراسری در آن دوره جواب داد. امروز با درک و تجربه کنونی شاید بتوان راه و مسیر دیگری را برای آن دوره مناسب تشخیص داد اما بسیار مشکل است و براحتی نمیتوان تصور نمود که در چنین حالتی و در غیاب چنین تصمیمی، سرنوشت و آینده چپ و کومه‌له به چه شکل دیگری میتوانست رقم بخورد.

سالهای بعد تأثیر، عقب نشینی‌ها و محدودیتهای تحمیلی به جنبش کردستان در سطح منطقه، هجوم و تعرض بورژوازی جهانی به چپ و یک قطبی شدن دنیا و اعلام آن به عنوان پایان کمونیسم، وجود گرایش‌های متفاوت سیاسی و اختلافات درونی، باعث انشعاب در حزب کمونیست ایران میشود. این انشعاب ضربه سنگینی به چپ ایران و بخصوص چپ در کردستان بود. از آن زمان تا کنون چپ کردستان که انسجام و اتحادش یکی از دلایل نفوذ و اعتبار و موقعیت ویژه‌اش بود را از دست داد. گرایش چپ و کومه‌له وارد مرحله و دورنازه‌ای از حیات سیاسی خود میشود. بخصوص بعد از انشعاب دوم در حکا و شروع و ادامه فعالیت دو سازمان و تشکیلات تحت نام کومه‌له وضعیت و موقعیت چپ و کومه‌له را بسیار بغرنج‌تر و دشوارتر میکند بطوری که دیگر هیچ وجه تشابهی بین این دوره و گذشته کومه‌له نمیتوان پیدا کرد. انشعابات پی‌درپی در صفوف حکا و شاخه‌های جدا شده از آن تا کنون و تا آنجا که به کردستان بر میگردد سه سازمان و تشکیلات متفاوت سیاسی را بوجود آورد که نیرو و بافت تشکیل‌دهنده اصلی آنها در اساس همان فعالین چپی هستند که قبلاً در صفوف کومه‌له فعالیت داشته‌اند. در اینجا برای درک وضعیت فعلی چپ اشاره‌ای کوتاه به جایگاه و وضعیت هرکدام از آنها ضروری است.

سازمان کردستان حکا (کومه له)

این بخش بطور تقریبی از لحاظ کمی در حدود یک سوم تشکیلات قدیم حکا و کومه له را شامل میشود خود را متعهد به برنامه و سیاستهای آن میداند. ظاهراً بعد از از سرگرداندن دو انشعاب بزرگ و خارج شدن بیش از دو سوم نیروی انسانی آن از این حزب، این جریان کوچکترین تغییری در سیاستهایش را ضروری تشخیص نمیدهد. از دیدگاه و نظر رهبری این جریان مسئله به شیوه معرفی نگریسته میشود که گویا مشکلی اساسی در سیاستهای این حزب وجود ندارد مشکل در افرادی است که این حزب را ترک کرده و به آن پشت کرده اند. در آینده هم در واقع مشکل در این حزب و سیاستهای آن نیست که مردم به آن نمی پیوندند مسئله در این است که دیگران هنوز اهمیت و جایگاه این حزب را درک نکرده اند. علی رغم بافت صدرصد کردستانی فعالین آن همچنان به مثابه حزب سراسری در ایران به فعالیتش ادامه میدهد. این در حالی است که عرصه دخالتگری آن از لحاظ عملی و پراکتیکی بسیار محدود است. از لحاظ نظری و تئوریک هم به مثابه یک جریان چپ کمونیستی نقش چندانی ایفا نمیکند و شاید هم ارزش زیادی برای آن قائل نیست. از لحاظ سیاسی تاکتیک صبر و انتظار و حفظ وضع موجود به سیاست اصلی آن تبدیل گشته است. همچنانکه تاکنون شاهد بوده ایم بنظر نمی رسد که در پیشبرد این سیاست موفقیت چندانی حاصل شده باشد. چرا که در صفوف آن اختلافات جدی سیاسی بویژه پیرامون نحوه فعالیت آنها به عنوان یک تشکیلات سراسری حکا و یا کومه له وجود دارد، و چنانچه شرایط اجازه میداد و افراد و رهبرانی پیدا میشدند که از توانائی و حوصله انشعاب و تشکیل حزب دیگری را داشتند بعید نبود که چنین امری بوقوع بپیوندد.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)

این جریان که حدود چهار سال پیش از حکا و کومه له این حزب منشعب گشت بازسازی کومه له قدیم را در دستور کار و هدف خود قرار داد. رجعت این جریان به گذشته نه پیگیری سیاستهای رادیکال سابق کومه له، بلکه تغییر این سیاستها در جهت کم رنگ کردن رادیکالیسم آن در سیاستهای این جریان بود. این چرخش سیاسی کاملاً محسوس است و شاید این را در وضعیت فعلی راه حلی برای نجات کومه له از بن بست کنونی میداند. این سازمان دیگر خود را یک جریان کمونیستی تعریف نمیکند، و ضرورتی برای دفاع از آن نمی بینند. اما خود را کماکاً جریانی چپ و مدافع سوسیالیسم قلمداد میکنند. مطرح کردن ضرورت آشتی دادن افکار مارکسیستی با افکار و ایده های ملی نشانگر این است که محتوای سوسیالیسمی که از آن دفاع میکند بیشتر به سوسیال دموکراسی نزدیک و شباهت دارد، تا یک جریان چپ مدافع مارکسیسم و کمونیسم. حجم تبلیغات و ادبیات آنها کمتر به مسائل و معضلات چپ و سوسیالیسم توجه دارد، در مقابل بیشتر به مسئله ملی و جنبش کردستان می پردازد. بنظر میرسد که شعار فدرالیسم و حکومت فدرالیستی بیشتر در میان آنها مقبولیت دارد تا شعار سوسیالیسم و حکومت سوسیالیستی. در میان احزاب و جریانات چپ تنها جریانی بود که در قبال جنگ خاورمیانه (حمله آمریکا به عراق) سیاست بیطرفی و حتی به نوعی تأیید ضمنی آن را اتخاذ نمود. در همین رابطه بدون اینکه ضرورتی ایجاد کند و یا در کار باشد پیشقدم ارتباط با سازمانها و مقامات آمریکایی شد.

در صفوف آنها از افراد چپ که خود را کمونیست میخواند و میداند تا افرادی که تماماً راست و افراطی که خود و سازمانشان را بیشتر به جریانات و احزاب ناسیونالیست کردی شبیه اتحادیه میهنی و حزب دموکرات نزدیکتر میداند ، وجود دارند . اما با وجود ترکیب ناهمگون صفوف آن فعلاً و در کوتاه مدت خطری انسجام آنها را تهدید نمیکند ولی در درازمدت چنانچه گرایشات متضاد فوق در پیشبرد و پیگیری امر خود جدی باشند وجود آنها در یک تشکیلات سیاسی به سختی امکان پذیر است .

حزب کمونیست کارگری

به هنگام انشعاب اول در حکا بخش قابل توجهی از کادرهای قدیمی کومه‌له به این جریان ملحق شدند . این امر سبب دخالتگری این حزب در مسائل کردستان گردید . وجود این کادرهای سابق کومه‌له در صفوف آنها باعث گشته است که آنها تلاش به خرج دهند که با نوشتن کتاب و تاریخچه زندگینامه گذشته خود با تحریف تاریخ و انکارواقعیات و عدم رعایت امانتداری در بیان حقایق نفوذ و اعتبار گذشته کومه‌له را به خود مرتبط ، تا آنها دست‌مایه نفوذ و اعتبار خود در آینده سازند . ادعاهای این جریان در مورد خود و درجه نفوذشان در کردستان با واقعیت بسیار فاصله دارد . با توجه به نحوه و پروسه جداسدن این جریان از کومه‌له و برخورد نادرست و متناقض به گذشته آن و بخصوص با توجه به تغییر در سیاستهایشان در قبال مسئله ملی و مسائل جنبش کردستان بعید است از چنان نفوذ و اعتباری در میان مردم کردستان برخوردار باشند ، و فکر نمیکنیم که آکسیونها و حرکتها ماجراجویانه و آوانتوریستی آنها تغییری جدی در این قضیه و این معادلات بوجود آورده باشد . علی‌رغم ناچیز بودن عرصه فعالیت و دخالتگری این حزب در شرایط کنونی، با وجود آن این جریان دارای هواداران خاص خود خواهد بود . از لحاظ نظری و تئوریک این جریان میکوشد در حد توان و از دیدگاه خود به مسائل و معضلات چپ بپردازد . این تئوریا و سیاستهای منتج از آنها تا کنون بهای گزافی را به این حزب تحمیل نموده است . از زمان تشکیل این حزب تا کنون دو انشعاب در آن بوقوع پیوسته است . انشعاب اول که در سال ۱۹۹۹ میلادی صورت گرفت ، بیشتر جنبه تئوریک داشت و در انتقاد از تجدید نظرهای این جریان از مارکسیسم صورت گرفت . در این انشعاب بخش کردستان این حزب در مقابل انشعابیون موضع گرفت و در حزب ماند . انشعاب دیگری که اخیراً بوقوع پیوست ، و زیاد هم غیره مترقبه و دور از انتظار نبود ، اینبار تقریباً اکثریت قریب به اتفاق کادرهای تشکیلات کردستان این حزب از آن جدا شد و حزب جدید دیگری (حکمتیسم) را تشکیل دادند . برعکس ادعاها و اتهاماتی که علیه همدیگر ردیف میکنند دلیل اصلی انشعاب در میان آنها صرف نظر از وجود پاره‌ای اختلاف سیاسی قبل از هر چیز ناشی از تحلیلهای نادرست و سطحی آنها از اوضاع و ارزیابیهای اغراق آمیزشان از موقعیت خود طی سالهای طولانی ، و شکست و ناکامی و به نوعی مأیوس شدن از نتیجه این سیاستها از یکطرف و از طرف دیگر ، بروز جنگ قدرت در سطح رهبری و بویژه بعداز منصور حکمت نبودن انوریته لازم و کافی برای رهبری کردن حزب در چنین مواقعی دلایل اصلی این انشعاب هستند . این انشعاب هر دلیلی داشته باشد نتیجه آن تضعیف کل این جریان و کمتر شدن اعتبار و دامنه تاثیر گذاری و نفوذ آن خواهد بود .

دورنما و آینده چپ

این یک تصویر کوناہ از موقعیت جریانات و تشکیلاتهای چپ موجود در کردستان است تصویری که حقیقتاً خوشایند نیست تصویری که هر یک از این جریانات براحتهی این ارزیابی را در مورد خود نمیپذیرد. آنچه ممکن است پذیرفته شود قضاوت درمورد موقعیت طرفهای متقابل است چراکه حقانیت خود از آن نتیجه گرفته میشود. اما اینها همه واقعیت دارد، و خود پذیرش این واقعیتها یکی از مشکلات است. تصویری که نشان میدهد که مشکل و معضلات چپ محدود به یک گروه و یا سازمان خاصی نیست. وضعیتی که این نیروها در آن قرار دارند نشان میدهد که هیچکدام از انشعابات اخیر در جواب دادن به نیازهای واقعی یک جنبش و مبارزه طبقاتی نبوده است. دوری روزبروز بیشتر این نیروها از جنبشها و حرکات اجتماعی درون جامعه و تبدیل شدن آنها به گروههای پراکنده و کم نفوذ و ترجیح دادن منفعتهای گروهی و سازمانی بر منافع و نیازهای جنبش ریشه اصلی مسائل و معضلات کنونی است که کم تا بیش دامنگیر همه نیروهای فوق شده است. ما با یک وضعیت کاملاً جدید و متفاوتی نسبت به گذشته روبرو هستیم. چپ در یک بحران عمیق و کشنده بسر میبرد. بحرانی که وسعت آن دامن کلیه نیروها و جریانات چپ موجود را گرفته است. نتیجه چنین بحرانی تا کنون، پراکندگی بیشتر در صف و طیف نیروهای چپ و به هدر دادن سرمایه‌های انسانی آن بوده است. این تشتت و سر درگمی فراوانی بار آورده است. امروز دیگر از آن انسجام و اتحادی که زمانی ویژگی چپ در کردستان بود خبری نیست. دیگر چپ کردستان با یک جریان و حزب واحدی تداعی نمیگردد. دیگر هیچ تشکیلات واحدی وجود ندارد که بتواند در سطح جامعه این گرایش را نمایندگی و به دور خود جمع کند و رهبری کند. سازمانها و تشکیلاتهای موجود بعد از انشعابات مکرر طی چندین سال اخیر به شدت تضعیف گشته و از این درجه توانایی و پتانسیل و اعتبار برخوردار نیستند، که از عهده چنین کاری بر آیند. منظور از تضعیف جنبه کمی آن نیست. کمیت هیچوقت نشانه حقانیت نبوده است. منظور توانایی آنها در شناخت از معضلات چپ، ریشه یابی دقیق این مشکلات و معضلات، اتخاذ سیاست و مسیر درست در جواب دادن به آنهاست.

واضح است که گرایش و جنبش چپ در کردستان تنها محدود به این سه گروه و تشکیلات نیست و به اینها خلاصه نمیگردد. چپ یک گرایش اجتماعی نسبتاً قوی در درون جامعه کردستان است. طیف بسیار وسیعتر از انسانها و فعالین چپ چه در داخل کردستان و چه در بیرون وجود دارند که وابسته به هیچکدام از تشکیلاتهای فوق نیستند. خوشبختانه چپ و گرایش چپ در کردستان علی‌رغم تاثیرات و عواقب بسیار مخربی که این نوع انشعابات بدنبال داشته به هیچ وجه ضعیف نیست. بخصوص جامعه کردستان در یکی دو دهه اخیر تغییرات بسیار محسوسی به خود دیده است. ما شاهد رشد و پا به میدان گذاشتن نسل جدیدی هستیم که بالای شصت درصد جامعه را تشکیل میدهد. این خود تحولی بسیار مهم و بزرگی است. این نسل تازه و جوان، نسلی تحصیلکرده و باسواد است از معلومات و سطح آگاهی بسیار بالایی برخوردار است علاقمند به دخالتگری در مسائل اجتماعی و دارای درک و بینش سیاسی هستند. تحولات عظیم و بویژه انقلابی که در زمینهای تکنولوژی و اطلاعاتی شاهدش هستیم، مستقیم و یا غیرمستقیم این نسل جدید را تحت تأثیر قرار داده و جایگاه و موقعیت خاصی

در جامعه به آنها داده است. بیکاری مضمّن و بیعلاج در میان تعداد کثیر و درصد زیادی از این جوانان همراه با دیگر محرومیتهای اجتماعی سبب و زمینه ساز تنفر زیادتری علیه رژیم گشته ، و به نوعی پای آنها را بیشتر به سیاست کشانده است. به دلیل موقعیت اجتماعی و رادیکالیسم درون آنها چپ و گرایش چپ در میان آنها قوی است. چنین فاکتورهایی همراه با افزایش نسبتاً چشمگیر اعتراضات کارگران و افسار زحمتکش ، حضور و پا گذاشتن علنی آنها در مقطع فعلی و در یک بعد اجتماعی به قلمرو سیاست ، نشانگر درجه بالایی از رشد و تقویت این جنبش و گرایش چپ در جامعه است. همه اینها نشان میدهد که گرایش چپ در موقعیت و شرایط خاصی قرار دارد. ویژگی این شرایط قبل از هر چیز حاکی از این است که علیرغم وجود شرایط روبه رشد و قدرتمند آن در درون جامعه تشکیلاتهای موجود به دلیل مسائل و معضلات سیاسی و تشکیلاتی که با آن روبرو هستند عاجز از جوابگویی به نیازهای واقعی این جنبش هستند .

در شرایط کنونی هیچکدام از تشکیلاتهای موجود نه از لحاظ سیاسی ونه از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی ظرف مناسبی برای انسجام و اتحاد گرایش چپ در کردستان نیستند. بازیابی انسجام و اتحاد مجدد چپ هم با توجه به عمق و سابقه اختلافات در شرایط فعلی به هیچوجه از کانال و از طریق نزدیکی این تشکیلاتها بهم امکان پذیر نیست. امروز حتی برقراری یک روابط سیاسی عادی هم در بین آنها غیر ممکن شده است. متأسفانه تا همینجا روش و شیوه برخورد غیرمسئولانه و حتی غیر سیاسی موجود درمناسبات آنها به اندازه کافی به اعتبار و وجه چپ لطمه زده است. روش و متد برخورد آنها تداعی و یا در حقیقت ادامه همان شیوه نادرستی است که قبلاً نیروها و جریانات دیگر در طول تاریخ به اسم چپ و کمونیسم بکار برده اند . بیرون آمدن از وضعیت نابسامان کنونی در گرو یک تلاش همجانبه و فراگروهی و جنبشی است و بدون چنین نگرشی تنها در درون و بوسیله فعالیتهای درون تشکیلاتی بر معضلات کنونی نمیتوان فایق آمد. بدون فاصله گرفتن از این روشها و متدهای نادرست ، بدون خاتمه دادن به دشمنی کور میان این سازمانها، بدون شکستن دیوارهای سکتاریستی عمیقاً موجود در صف این تشکیلاتها و بدون یک نقد صریح و علنی از وضعیت موجود محال است که انتظار داشت چنین امری تحقق یابد. جنبش و گرایش چپ در کردستان به یک کنکاش و بازنگری جدی در تمام زمینه های نظری ، سیاسی ، پراکتیکی و حزبی نیاز دارد این را میتوان به راحتی از وضعیت بحرانی و موقعیت کنونی تشکیلاتهای چپ موجود و نیازها و ضرورتهای مبارزاتی درون جامعه کردستان مشاهده و استنتاج کرد. دورنما و آینده چپ و احیای یک جریان رادیکال، اصیل و اجتماعی که قطب نمای حرکت آن منافع کل جنبش و مبارزه توده های محروم جامعه باشد به این امر مهم گره خورده است .

چپ در کردستان اگر بخواهد در تحولات آتی جامعه و معادلات سیاسی آن همچون گذشته به مثابه یک نیروی منسجم و قوی ظاهر شود و در آینده شانس نزدیک شدن به قدرت و پیروزی را داشته باشد، راهی جز این پیش روی خود ندارد که به وضعیت و بحران موجود بپردازد و خود را از این تشتت و پراکندگی بیرون بیاورد و به آن خاتمه دهد. گرایش و جنبش چپ در کردستان قوی است جا دارد که نیروی آن توسط یک حزب متحد و قدرتمند در صحنه سیاست کردستان نمایندگی شود. امروز وضعیت پرتلاطم جامعه کردستان و تحولات آینده پیش روی آن ، بیش از هر زمان دیگری چنین نیازی را

ضروری ساخته است . ضرورت چنین کاری را تنها کسانی یا جریاناتی خودفریب که بویی از حقیقت نبرده باشند انکار خواهند کرد . بدون تردید آنهایی که در مقابل چنین نیازی شانه بالا میندازند و به همان شیوه ناکنونی تمایلات سازمانی یا گروهی خود را برآمال و آرزوهای میلیونها انسان تشنه آزادی و عدالت ترجیح میدهند دیربازود در اثر فشارهای اجتماعی جامعه هرچه بیشتر منزوی و به حاشیه رانده میشوند و دیگر به مثابه یک جریان چپ جایی در میان مردم و توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان نخواهند داشت . تلاش برای تحقق و رسیدن به چنین هدفی کار و وظیفه همه انسانهای آزادیخواه ، شرافتمند و دلسوزی است که خود را در طیف نیروهای چپ میدانند و به آینده و سرنوشت آن میندیشند .

سامی روشن سپتامبر ۲۰۰۴